

چگونگی بازنمایی آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان در مستندهای اجتماعی پس از انقلاب اسلامی ایران

دکتر علیرضا حسینی پاکدهی*

سعیده رضوانی**

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۲۰

چکیده

در این مقاله ۱۰ مستند اجتماعی پس از انقلاب اسلامی ایران با اتخاذ رویکردی جامعه‌شناختی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. هدف از این تحلیل فهمیدن دو مطلب است: اول بررسی این نکته که مسائل و آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان در مستندهای اجتماعی پس از انقلاب چگونه بازنمایی شده‌اند، دوم این که در فیلم‌های مورد بررسی از بین چهار نهاد خانواده، دولت، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی کدام یک بیشتر به عنوان مقصر اصلی در پیدایش آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان شناخته شده‌اند؟ چارچوب نظری مقاله متأثر از تقسیم‌بندی جان هاگان در مورد مسائل اجتماعی است، فیلم‌ها با سه

hosseini2010@yahoo.com

* استادیار علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

** کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

رویکرد کارکردگرایی، تضاد و کنش متقابل نمادین با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

نتایج تحقیق بدین گونه بود که مستندهای اجتماعی ساخته شده در سال‌های اولیه انقلاب به دلیل باز بودن فضای سیاسی و اجتماعی کشور با استفاده از رویکرد تضاد به بازنمایی آسیب‌های اجتماعی پرداخته‌اند، یعنی بیش از هر چیز تضاد طبقاتی موجود در جامعه به عنوان عامل پیدایش مسائل اجتماعی کودکان و نوجوانان مطرح شده است. با گذشت زمان یعنی در دهه هفتاد و هشتاد شاهد تغییر رویکرد مستند سازان هستیم و فیلم‌ها با رویکرد کارکردگرایی و در مواردی کنش متقابل نمادین به بررسی آسیب‌های اجتماعی پرداخته‌اند، یعنی مواردی همچون فقر اقتصادی، عدم کنترل و نظارت خانواده‌ها، همنشینی با دوستان و غیره به عنوان عوامل مؤثر در پیدایش آسیب‌های اجتماعی مطرح می‌شوند. همچنین خانواده بیش از هر نهاد دیگری در فیلم‌های مورد بررسی به عنوان عامل اصلی پیدایش آسیب‌های اجتماعی معرفی شده است.

واژگان کلیدی: آسیب‌های اجتماعی، بازنمایی، رویکرد کارکردگرایی،

تضاد و کنش متقابل نمادین، کودکان و نوجوانان، مستند اجتماعی.

مقدمه

یکی از مهمترین واقعیت‌هایی که جامعه مدرن امروز درگیر آن است مسائل و آسیب‌های اجتماعی است. آسیب‌های اجتماعی در دنیای امروز حجم وسیعی را به خود اختصاص داده است. مسائل اجتماعی جامعه، پدیده‌هایی اجتماعی اعم از شرایط ساختاری و الگوهای کنشی هستند که در مسیر تحولات اجتماعی بر سر راه توسعه، یعنی بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب قرار می‌گیرند و مانع تحقق اهداف و تهدید کننده ارزش‌ها و کمال مطلوب‌ها می‌شوند. این مسائل اجتماعی به عنوان پدیده‌های نامطلوب اذهان نخبگان و افکار عمومی مردم را به خود مشغول می‌دارند، به

طوری که نوعی وفاق و آمادگی جمعی برای مهار آن‌ها پدید می‌آید و مقامات مسئول را به چاره جویی، رفع و یا پیشگیری از آن‌ها وا می‌دارد (عبداللهی، ۱۳۸۷).

بخشی از آسیب‌های اجتماعی موجود در جامعه مربوط به کودکان و نوجوانان است. این گروه به دلیل ویژگی‌های خاص خود همچون فقدان توانایی و مهارت‌های اجتماعی لازم برای مواجهه صحیح با محیط اجتماعی، وابستگی به بزرگسالان و والدین و طی کردن مراحل رشد خود، بیشتر از سایر گروه‌ها در معرض آسیب‌پذیری شهری قرار دارند. سرنوشت آینده این گروه به نحوه عملکرد بزرگسالان و نهادهای اجتماعی مانند: خانواده، مدرسه، نهادهای مذهبی، دولت و رسانه‌های جمعی و میزان توانایی این نهادها برای ایجاد شایستگی‌ها و مهارت‌های اجتماعی لازم در آن‌ها برای زندگی اجتماعی بهنجار بستگی دارد (حسینی، ۱۳۸۵).

پس یکی از نگرانی‌ها و دغدغه‌های جامعه کنونی، مسائل و آسیب‌های اجتماعی مرتبط با کودکان و نوجوانان است که در کمین آن‌ها قرار دارد و این قشر از جامعه را تهدید می‌کند و شناخت این مسائل و پدیده‌های اجتماعی از طریق نهادهای گوناگون اجتماعی امری ضروری است و رسانه‌ها به عنوان یک نهاد و سینما به عنوان یک رسانه نقش مهمی در شناساندن و بازتاب مسائل و آسیب‌های اجتماعی در جامعه دارند. زیرا «رسانه‌ها با استفاده از بازنمایی، دانش و شناخت ما از جهان بیرون را شکل می‌دهند و نقش مهمی در تولید معنا دارند» (مهدی زاده، ۱۳۸۷: ۱۰).

بدیهی است که در این بین سینما به عنوان یکی از رسانه‌های قدرتمند نقش مهمی در بازنمایی و تولید معنا ایفا می‌کند و از آنجا که مسائل اجتماعی در تمام ابعاد زندگی انسان جاری است و نقش پایه‌ای و ساختاری را در آن ایفا می‌کند، می‌توان گفت که سینما در حوزه بسیار گسترده‌ای با مسائل اجتماعی روبرو شده است. چرا که سینما و مخصوصاً سینمای مستند از جمله هنرهایی است که ما از طریق آن به واقعیت‌های اجتماعی نزدیک می‌شویم و آنها را فهم و درک می‌کنیم و می‌توان گفت که سینمای مستند به عنوان رسانه‌ای که اهمیت محتوای واقعی آن بیش از سرگرم‌کنندگی

آن است (دهقانپور، ۱۳۸۲: ۷)، نقش زیادی در نشان دادن و به تصویر کشیدن این آسیب‌ها دارد.

به عبارت دیگر سینمای مستند - بویژه مستندهای اجتماعی - نقش بسیار مهمی در معرفی و بیان مشکلات و پدیده‌های اجتماعی دارد. مستندهای اجتماعی از یکسو با پرداختن به موضوعات اجتماعی، آنها را به صورت واقعیات موجود در جامعه ثبت و ضبط می‌کنند و از سوی دیگر با برجسته کردن، کشف و آشکار کردن مسائل، مشکلات و پدیده‌هایی که هر روز در اطرافمان رخ می‌دهند و شاید توجهی هم به آنها نمی‌کنیم، توجه عموم اعم از مسئولین و بینندگان را به آنها جلب می‌کنند و از این طریق اطلاعات ارزشمندی را در اختیار افراد قرار می‌دهند و در قالب مستند به نمایش و بازتاب پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد.

مسئله اصلی این تحقیق این است که آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان در مستندهای اجتماعی پس از انقلاب چگونه به تصویر کشیده شده‌اند؟ در واقع این تحقیق به دنبال پاسخ به این سؤال است که آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان در هر یک از مستندهای اجتماعی پس از انقلاب که به سه دوره زمانی دوره ۱۳۶۹-۱۳۵۸، ۱۳۷۹-۱۳۷۰ و ۱۳۸۰-۱۳۹۰ تقسیم شده‌اند چگونه بازنمایی شده‌اند؟ و از سوی دیگر این که در فیلم‌های مورد بررسی از بین نهادهای خانواده، دولت، مدرسه و رسانه‌ها کدام نهاد بیشتر مقصر شناخته شده‌اند؟

چارچوب نظری

مطالعه رویکردهای نظری نشان می‌دهد که هنوز نظریه واحدی برای تبیین مسئله جرم، انحراف یا کجروی ارائه نشده است. جامعه‌شناسان در بیان و تعریف کج رفتاری‌های اجتماعی دیدگاه‌های گوناگونی را ابراز کرده‌اند. جان هاگان، فرانسیس مولدر^۱ و

^۱ John Hagan

بسیاری دیگر از جامعه‌شناسان در نظریه‌های جامعه‌شناسی انحرافات سه رویکرد «کارکردگرایی ساختاری»^۲، «تضاد»^۳ و «کنش متقابل نمادین»^۴ را مطرح کرده‌اند: (Hagan, 1994, Leon, 2005, Moony & Knox, 2002, Moulder, 2002).

برحسب این که محقق از کدام دیدگاه به مسائل اجتماعی نگاه کند، روش و حاصل کار او فرق می‌کند زیرا در هر یک از دیدگاه‌ها و نظریه‌ها با فرضیه‌ها و نگاه‌های متفاوتی دربارهٔ جامعه، انسان و مسائل اجتماعی سروکار داریم. ذیل هر یک از این سه رویکرد نظریه‌هایی وجود دارد که هر یک از جنبه‌ای به تبیین انحرافات موجود در جامعه می‌پردازند. ملاک تقسیم‌بندی تحقیق حاضر بر اساس دیدگاه جان هاگان در کتاب «جرم و انحراف»^۵ است. در اینجا به طور مختصر به تفاوت این سه دیدگاه در بیان مسائل اجتماعی اشاره می‌شود.

الف) رویکرد کارکردگرایی ساختاری: در رویکرد کارکردگرایی ساختاری، جامعه ترکیب متعادل عناصر هماهنگی است که هرگونه ناهماهنگی بین اجزایش منجر به پیدایش بی‌نظمی و مسائل اجتماعی می‌شود، در نتیجه پدیده‌هایی که این نظم و تعادل را بر هم بزنند به عنوان مسائل و انحرافات اجتماعی تلقی می‌شوند. از نظر کارکردگرایان هرچه جامعه پیچیده‌تر شود و تحولات اجتماعی با سرعت بیشتری روی دهند، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی مبهم‌تر شده و به وضعیت آنومیک خواهد انجامید. آنومی در مقیاس جامعه می‌تواند به فشارهای اجتماعی و ناهمسازی-های هنجاری ختم شود و موجبات انواع آسیب‌های اجتماعی مانند سوء مصرف مواد مخدر را فراهم آورد. در مقیاس فردی زمانی که فرد احساس غربت و تنهایی کند و در مورد رفتار مناسب یا نامناسب در جامعه دچار سردرگمی شود یا نوجوانی که فرزند

۱) Frances Moulder

۲) Structural Functionalist

۳) Conflict

۴) Symbolic Interactionalist

۵) Crime and Disrepute

طلاق است و یا از دوستان و خانواده خود جدا شده است بیشتر در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرد (صدیق سروستانی، ۱۳۸۸). در واقع دیدگاه کارکردگرا بیشتر بر تأثیر جامعه و محیط بر فرد تأکید دارد و انحراف را تنها مربوط به جامعه‌پذیری نامناسب و واقع شدن در محیط‌هایی در نظر می‌گیرد که هنجارشکنی در آن‌ها رواج دارد و از این دیدگاه شرایط نامناسب اجتماعی فرد را به انحراف می‌کشاند. از دید هاگان نظریه‌های آنومی دورکیم (۱۹۵۱)، فشار ساختاری مرتن (۱۹۶۶)، متغیرهای الگویی پارسونز (۱۹۷۶)، نظریه‌های خرده‌فرهنگی کوهن و میلر (۱۹۵۵)، فرصت‌های متفاوت کلووارد و اوهلین، بی‌سازمانی اجتماعی پارک و برگس، شاو و مک‌کی و کنترل اجتماعی هیرشی (۱۹۹۶) در دیدگاه کارکردگرایی - ساختاری قرار می‌گیرند (Hagan, 1994). در ادامه مهم‌ترین این نظریه‌ها به طور مختصر شرح داده می‌شوند.

نظریه آنومی^۱ دورکیم: از دید دورکیم بی‌هنجاری به وضعیتی در جامعه گفته می‌شود که هنجارها از بین رفته یا در تضاد با یکدیگر قرار گرفته باشند که در این حالت چنین جامعه‌ای در خطر متلاشی شدن قرار می‌گیرد، زیرا اعضای آن جامعه برای رسیدن به مقاصد مشترک خطوط راهنمایی را در اختیار ندارند و اغلب مواقع، احساس نگرانی و بی‌هنجاری می‌کنند. از دید دورکیم در شرایط اجتماعی استوار و پایدار، آرزوهای انسان از طریق هنجارها، تنظیم و محدود می‌شود، با از هم‌پاشیدگی هنجارها یک وضعیت آرزوهای بلندپروازانه یا آنومی به وجود می‌آید و با ارضا نشدن این آرزوها یک وضعیت نارضایتی اجتماعی دائمی پدید می‌آید و سپس این نارضایتی در جریان اقدامات اجتماعی منفی مثل بزهکاری، خودکشی، سرقت و غیره ظاهر می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ممتاز، ۱۳۸۵، سلیمی و داوری، ۱۳۸۵، ستوده، ۱۳۸۹).

^۱Anomie

نظریه فشار ساختاری^۱ مرتن: مرتن رفتارهای انحرافی را نتیجه فشارهای جامعه می‌داند که بعضی مردم را وادار به کجروی می‌کند. تعبیر ساده این نظریه در یک ضرب‌المثل معروف آمده است که فقر باعث جرم می‌شود. پس وجود فراوان فقر در یک ساختار اجتماعی فشارهایی را برای بروز انواع خاصی از کجروی‌ها فراهم می‌سازد (ستوده، ۱۳۸۹). مرتن بر این باور بود که انحراف برای این پیش می‌آید که جامعه دستیابی به برخی هدف‌ها را تشویق می‌کند، ولی وسایل رسیدن به این هدف‌ها را در اختیار همه افراد قرار نمی‌دهد. در نتیجه برخی افراد یا باید هدف‌های خاصی را برای خود برگزینند و یا برای رسیدن به هدف‌هایی که فرهنگ جامعه‌شان مطرح کرده، باید از وسایل نامشروع استفاده کنند و از دید او کجرفتاری حاصل فشارهای ساختاری-اجتماعی خاصی است که افراد را وادار به این کار می‌کند (Merton, 1968).

نظریه متغیرهای الگویی^۲ پارسونز: از دید پارسونز در صورتی که نهادها و سازمان‌های کارگزار جامعه‌پذیری مانند: خانواده، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی کارایی لازم را نداشته باشند، جامعه دچار بی‌سازمانی اجتماعی گردیده و پیامد آن شیوع رفتار انحرافی در جامعه است (احمدی، ۱۳۸۸).

نظریه خرده فرهنگی^۳ کوهن و میلر: این دو معتقد بودند که در جوامع مدرن رفتار انحرافی ناشی از خرده فرهنگ‌های متفاوت است زیرا فرهنگ ناهمگون و غیر یکدست در یک جامعه شهری سبب می‌شود که رفتار در یک خرده فرهنگ خاص انحراف محسوب شود و در خرده فرهنگ دیگر یک رفتار بهنجار شناخته شود. این نظریه پردازان بیشتر به رفتارهای بزهکارانه مانند خرابکاری‌هایی که جوانان بدون در نظر گرفتن منافع مادی مرتکب می‌شوند توجه دارند.

^۱ Structural Strain Theory

^۲ Pattern Variables

^۳ Subcultural

نظریه بی سازمانی اجتماعی^۱ پارک و برگس: «به اعتقاد پارک و برگس اقلیت‌های قومی هنگامی که به عنوان مهاجر وارد کلانشهرها می‌شوند، از فرهنگ همگن خود جدا شده و به عنوان یک خرده‌فرهنگ وارد گروه‌بندی‌های ساکنان شهری می‌شوند. این فرایند تبدیل گروه‌های اقلیت به گروه‌های خرده‌فرهنگی همراه با «پایگاه اجتماعی- اقتصادی پایین^۲»، ساکنان این منطقه را مستعد رفتار انحرافی می‌کند. سکونت در محله «زاغه نشین‌های شهر^۳» موجب پیدایش خرده‌فرهنگ بزهکارانه شده و به شیوع جرم و بزهکاری منتهی خواهد شد» (احمدی، ۱۳۸۸: ۵۷).

نظریه پیوند اجتماعی^۴ هیرشی: تراویس هیرشی بیش از هرچیز فعالیت انحرافی را ناشی از شکست و تضعیف پیوندهایی می‌داند که فرد را به جامعه پیوند می‌دهد. او معتقد است که انحراف زمانی به وجود می‌آید که پیوند فرد با محیط اطراف و جامعه ضعیف یا از هم گسیخته شود (Hirshi, 2001).

دیدگاه تضاد: دیدگاه تضاد به نقش و تأثیرات مناسبات قدرت در جهت‌دهی به پویای‌های اجتماعی و همچنین نقش محوری انسان در تحولات اجتماعی تأکید می‌کند. جامعه‌شناسان معتقد به تضاد بر بی‌ثباتی و تضاد اجتماعی تأکید می‌کنند. آن‌ها علل مسائل اجتماعی را در علائق و منافع پنهان قدرتمندان می‌دانند. از این دیدگاه آسیب‌های اجتماعی نتیجه نابرابری‌های اجتماعی موجود در جامعه و تعارض منافع گروه‌ها و طبقات موجود در جامعه است و مسئله اجتماعی وضعیتی است که با ارزش‌های برخی گروه‌های قدرتمند سازگار نیست و ریشه اصلی مسائل اجتماعی، تضاد ارزش‌ها و منافع است (Moulder, 2000).

نظریه‌هایی که تحت رویکرد تضاد قرار دارند عبارتند از: نظریه‌های مارکس و انگلس، کنترل قدرت بونگر، نظریه واقعیت اجتماعی ریچارد کوئینی و نظریه فمینیسم

^۱ Social Disorganisation
^۲ Low Socio-economic Status
^۳ Urban Slums
^۴ Social Control theory

که در ادامه با توجه به ارتباط بیشتر دو نظریه مارکس و کنترل قدرت بانگر با تحقیق حاضر، این دو نظریه توضیح داده می‌شوند.

نظریه مارکسیستی: مارکس معتقد است که دلیل اصلی بسیاری از بزهکاری‌ها و جرم و جنایت‌ها در جامعه کشمکش و تضاد بین آنها که مالک ابزار تولیدند (سرمایه‌داران) و آنها که فاقد ابزار تولیدند (کارگران) می‌باشد. نظریه پردازان اجتماعی بر این باورند که امکان گسترش این سلطه تا آنجاست که نمی‌توان مدعی وجود نظمی هنجاری در جامعه شد، زیرا سازمان‌های متفاوت اجتماعی همیشه می‌توانند مانع تحقق هنجارها باشند. «از دید مارکس و انگلس شرایط اقتصادی و بویژه فقر مادی از عوامل اساسی بزهکاری به شمار می‌روند» (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

نظریه کنترل قدرت بونگر: بونگر بر این باور است که نظام اقتصادی سرمایه‌داری مردم را تشویق می‌کند تا حریص باشند، به رفاه هم‌نوعان خود توجه نکنند و منافع خود را دنبال کنند. از دید او جرم در طبقات فرودست متمرکز است، زیرا نظام عدالت کیفری حرص نیازمندان را جرم می‌انگارد، درحالی‌که برای ثروتمندان فرصت‌های قانونی را مجاز می‌دارند تا تمایلات خودخواهانه‌شان را ادامه دهند (ولد، ۱۳۸۰: ۳۵۸).

دیدگاه کنش متقابل نمادین: «در دیدگاه کنش متقابل نمادین که رفتارهای معنی‌دار یا الگوهای کنش را مورد توجه قرار می‌دهد، جامعه هویتی مستقل از افراد و کنش‌های آنان ندارد و افراد سازنده اعمال خویش‌اند. افراد طبق پنداشتی که از واقعیت دارند و در تفسیری که در هر موقعیت از واقعیت به عمل می‌آورند عمل می‌کنند و با اعمال به هم پیوسته و هم‌سوی خویش پدیده‌های اجتماعی را می‌سازند» (بلومر، ۱۹۶۹ به نقل از عبداللهی، ۱۳۸۷: ۲۲). از نظر تعامل‌گرایان، کجرو یا منحرف به کسی گویند که از نظر سایر افراد جامعه مورد مؤاخذه قرار گرفته باشد. این دیدگاه به فرد کجرو، انگیزه‌ها، فشارها و تعامل بین او و کسانی که او را منحرف می‌خوانند، توجه دارد و چگونگی و علت‌هایی را که اشخاص و گروه‌ها منحرف دانسته می‌شوند، را مورد

بررسی قرار می‌دهد (Givons, 1991). از دید هاگان نظریهٔ همنشینی افتراقی ساترلند (۱۹۴۲)، خنثی‌سازی ماتز و نظریهٔ برچسب بیکر، سیکورل و گافمن در دیدگاه کنش متقابل نمادین قرار می‌گیرند.

نظریه همنشینی افتراقی! از دیدگاه این تئوری رفتار انحرافی نیز مانند سایر اشکال رفتار اجتماعی از طریق تعامل با دیگران آموخته می‌شود. یادگیری انگیزش‌ها، نگرش‌ها و فنونی که گرایش به کجروی را تقویت می‌کنند درون مناسبات اجتماعی فرد با دیگرانی اتفاق می‌افتد که روابط صمیمی با وی دارند. فرایند یادگیری رفتار کجروانه هم شامل فنون کجروی و هم انگیزه‌ها، نگرش‌ها و دلیل‌تراشی‌های لازم برای آن می‌شود. بدین ترتیب یک فرد هم می‌آموزد که چگونه با موفقیت دزدی کند و هم چگونه استدلال بیاورد تا دزدی خود را توجیه کند و برای آن عذری بیاورد (رفیع‌پور، ۱۳۷۸).

نظریه برچسب‌زنی! این رویکرد کجرفتاری را مفهومی ساخته جامعه می‌داند، یعنی گروهی در جامعه با تصویب قوانینی که تخطی از آنها کجرفتاری محسوب می‌شود، مفهوم کجرفتاری را می‌سازند. از این منظر کجرفتاری ویژگی رفتاری که انجام شده نیست بلکه نتیجه اعمال قوانین و مجازات‌های مربوط در مورد فردی است که آن رفتار را انجام داده است (صدیق سروستانی، ۱۳۸۸).

در این مقاله با توجه به سه رویکرد اصلی مطرح شده در جامعه‌شناسی برای تبیین آسیب‌ها و مسائل اجتماعی (کارکردگرایی، تضاد و کنش متقابل نمادین) و نظریه‌هایی که تحت هر یک از این دیدگاه‌ها قرار می‌گیرند، به تحلیل محتوای کیفی مستندهای اجتماعی پس از انقلاب پرداخته می‌شود تا دریابیم که کارگردانان در فیلم‌های مستند اجتماعی ساخته شده در سه دههٔ پس از انقلاب برای به تصویر کشیدن آسیب‌های اجتماعی با کدام دیدگاه به مسائل و آسیب‌های اجتماعی توجه کرده‌اند؟

سؤال‌های تحقیق

با توجه به چارچوب نظری، سؤال‌های پژوهش بدین صورت مطرح می‌شوند.

۱- مستندهای اجتماعی پس از انقلاب در هر دهه بیشتر با کدام رویکرد مطرح در جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی (کارکردگرایی، تضاد و کنش متقابل نمادین) آسیب‌های اجتماعی مرتبط با کودکان و نوجوانان را به تصویر کشیده‌اند؟
این سؤال دربرگیرنده یک سؤال جزئی است:

۱-۱- آیا در هر دهه با رویکرد خاصی مواجه هستیم یا در نگاه مستندسازان در سه دهه پس از انقلاب در به تصویر کشیدن آسیب‌های اجتماعی مرتبط با کودکان و نوجوانان تفاوتی حاصل نشده است؟ به عبارت دیگر آیا نوع نگاه و رویکرد غالب مستندسازان در بازنمایی آسیب‌های اجتماعی در هر دهه نسبت به دهه پیش یا پس از آن متفاوت است؟

۲- در نمایش آسیب‌های اجتماعی مرتبط با کودکان و نوجوانان از بین نهادهای خانواده، مدرسه، دولت و وسایل ارتباط جمعی کدام نهاد مقصر اصلی شناخته شده است؟

روش تحقیق

در این تحقیق از روش تحلیل محتوای کیفی^۱ برای تحلیل و بررسی فیلم‌های مورد بررسی استفاده شده است. تحلیل محتوای کیفی در شکل کنونی در سال ۱۹۸۳ توسط فیلیپ میرینگ^۲ پیشنهاد شد. هدف از تحلیل محتوای کیفی، بررسی منظم اطلاعات

^۱ Qualitative Content Analysis
^۲ Philipp Mayring

ارتباطی است (Mayring, 2004). تحلیل محتوای کیفی بیشتر بر استنباط معنا از متن متکی است و فقط به تعداد واژه‌ها و کمی کردن مفاهیم اکتفا نمی‌کند. بنابراین راهکارهای تحلیل محتوای کیفی بیشتر جنبه موضوعی دارد و محققانی که به بررسی داده‌های آرشیوی و منحصر به فرد می‌پردازند، بیشتر از تحلیل کیفی استفاده می‌کنند. همانطور که مک کوئیل می‌گوید تحلیل کیفی به شمارش به عنوان راه رسیدن به معنا بی‌اعتناست، زیرا معتقد است که معنا از روابط، تقابل‌ها و متن استخراج می‌شود نه از کمی‌ت اشاراتی که به مفاهیم می‌شود (مک کوئیل، ۱۳۸۸: ۲۶۹).

جامعه و نمونه آماری

در این تحقیق مجموعه مستندهای اجتماعی مرتبط با مسائل و آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان که از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۹۰ ساخته شده‌اند، به عنوان جامعه آماری در نظر گرفته شده‌اند. فیلم‌های مورد بررسی در یک تقسیم بندی در سه دوره زمانی ۱۳۶۹-۱۳۵۸، ۱۳۷۹-۱۳۷۰ و ۱۳۹۰-۱۳۸۰ مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

ملاک تقسیم بندی بدین شکل است که از آنجا که انقلاب اسلامی ایران در بهمن سال ۱۳۵۷ رخ داد، ساخت مستندهای اجتماعی از سال ۱۳۵۸ آغاز شد، از این رو مستندهای تولید شده طی سال‌های ۱۳۵۸ تا پایان سال ۱۳۶۹ در یک دوره زمانی مورد بررسی قرار می‌گیرند، دوره دوم شامل سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹ می‌شود که سال‌های دهه هفتاد است و سرانجام دوره سوم شامل سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ است. یعنی بازه زمانی این تحقیق از اولین مستند تولید شده در سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۹۰ است و مضامین و چگونگی بازنمایی آسیب‌های اجتماعی در طی این سه دوره با یکدیگر مورد مقایسه و بررسی قرار می‌گیرند. (ذکر این نکته لازم است که چون بسیاری از

مستندهای اجتماعی بویژه در سال‌های اولیه انقلاب توسط نهادهای دولتی مخصوصاً تلویزیون ساخته شده‌اند، تمام مستندهای اجتماعی اعم از تولید شده توسط نهادهای دولتی یا خصوصی به عنوان جامعه آماری تحقیق حاضر در نظر گرفته شده‌اند).

در مجموع ۱۰ مستند اجتماعی با استفاده از روش نمونه گیری هدفمند به عنوان نمونه تحقیق انتخاب شدند. در انتخاب فیلم‌ها سعی شده است که شاخص‌ترین و بهترین فیلم‌ها که در جشنواره‌های ملی و بین‌المللی جوایزی دریافت کرده‌اند یا مورد تقدیر قرار گرفته‌اند، انتخاب شوند. البته اولین و مهمترین ملاک در انتخاب فیلم‌ها نظر کارگردانان و متخصصان سینمای مستند اجتماعی است که در این زمینه خود فیلم ساخته‌اند و یا کتاب‌ها و مقالاتی نوشته‌اند، بنابراین نویسندگان برای انتخاب نمونه درستی از مستندهای اجتماعی بیش از هرچیز نظر و دیدگاه این افراد را مد نظر قرار داده است.^۲

مضمون و محتوای اصلی فیلم‌ها

در این تحقیق ۱۰ فیلم به عنوان نمونه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند که در جدول ۱، دهه تولید فیلم، نام هر یک از فیلم‌ها و مضمون اصلی آن‌ها آورده شده است.

۱. در دو دوره دوم و سوم چهار فیلم و در دوره اول به دلیل قدیمی بودن فیلم‌ها و عدم دسترسی به آن‌ها تنها دو فیلم مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. از این رو با توجه به این که محققان تمام تلاش خود را برای یافتن مستندهای این دهه به کار برده‌اند، متأسفانه امکان تحلیل و بررسی مستندهای اجتماعی بیشتری در دوره اول محقق نشد.

۲. در انتخاب فیلم‌ها آقایان محمدرضا مقدسیان، پیروز کلانتری، زاون قوکاسیان و محمد تهامی‌نژاد به نویسندگان کمک‌های زیادی کردند.

جدول ۱- مشخصات ۱۰ فیلم مورد بررسی

کودک آزادی	فرار از خانه	بزهکاری	کودکان خیابانی	کودکان کار	مضمون فیلم نام فیلم: کارگردان	دهه تولید فیلم
				*	کودک و استعمار: محمدرضا اصلانی	۱۳۶۰
				*	کوره پزخانه: محمدرضا مقدسیان	۱۳۶۰
		*			زیر پوست شهر: رخشان بنی اعتماد	۱۳۷۰
		*			دوزخ، اما سرد: دلارام کارخیران	۱۳۷۰
	*				بازی با زندگی: محبوبه هنریان	۱۳۷۰
			*		بچه‌های خیابان: محسن غلامزاده	۱۳۷۰
*					صورت‌های رنگ پریده: محمد جعفری	۱۳۸۰
				*	بچه‌های اعماق: علی شاه محمدی	۱۳۸۰
		*			روزهای بی تقویم: مهرداد اسکویی	۱۳۸۰

		*			آخرین روزهای زمستان: مهرداد اسکویی	۱۳۸۰
--	--	---	--	--	---------------------------------------	------

معرفی فیلم‌ها

کودک و استثمار: مستند کودک و استثمار در سه بخش «کار»، «شرایط» و «فرهنگ» به مشکلات کودکان خانواده‌های فقیر و حاشیه‌نشین کلانشهر تهران می‌پردازد. هر یک از این سه قسمت در ۳۰ دقیقه به بخشی از سختی کار کودکان، شرایط دشوار زندگی و نبود امکانات رفاهی و بهداشتی این خانواده‌ها و شیوع فرهنگ جرم در بین کودکان و نوجوانان فقیر می‌پردازد و با نگاهی انتقادی شرایط و دشواری کار و زندگی کودکان در ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد.

کوره‌پزخانه: فیلم کوره‌پزخانه در سال ۱۳۵۹ ساخته شد. این فیلم برنده جایزه بهترین فیلم مستند از جشنواره بین‌المللی فیلم مسکو در سال ۱۹۸۱ شد و همچنین در جشنواره‌های تسالونیک و ابرهاوزن هم نمایش داده شده و مورد تحسین قرار گرفت. موضوع اصلی مستند کوره‌پزخانه کار کودکان و نوجوانان در کوره‌پزخانه‌هاست. در این فیلم به مسائلی مانند کار سخت این کودکان، حقوق اندک آن‌ها، خوراک و مسکن آن‌ها پرداخته می‌شود و بیش از هر چیز کار سخت و طاقت‌فرسای این کودکان مورد تأکید قرار می‌گیرد.

زیر پوست شهر: فیلم زیر پوست شهر در سال ۱۳۷۵ توسط رخشان بنی‌اعتماد ساخته شده است، این فیلم به پدیده اعتیاد در بین نوجوانان می‌پردازد. کارگردان در این فیلم با مراجعه به مرکز بازپروری شهر تهران و کانون اصلاح و تربیت با چند تن از نوجوانان معتاد به مواد مخدر گفتگو می‌کند. در این فیلم گرایش نوجوانان به مواد

مخدر از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار می‌گیرد و کارگردان سعی می‌کند خطر رواج این پدیده شوم را به خانواده‌ها و مسئولین گوشزد کند.

بازی با زندگی: مستند بازی با زندگی به مسئله فرار دختران از خانه می‌پردازد.

در این فیلم سه دختر که از خانه فرار کرده‌اند و اکنون در «خانه ریحانه» زندگی می‌کنند، در مقابل دوربین می‌نشینند و گفتگویی دو طرفه بین آن‌ها و کارگردان صورت می‌گیرد و مخاطب با زندگی این سه و دلایل آنها برای فرار از خانه آشنا می‌شود. این دختران مهم‌ترین دلیل فرار خود را در غیرقابل تحمل دانستن محیط خانه و شکنجه‌های جسمی و حتی جنسی اعلام می‌کنند. فیلم بازی با زندگی در جشنواره بین‌المللی فیلمسازان زن و کلن آلمان در سال ۱۳۸۵ به نمایش درآمد. در سال ۱۳۷۹ جزء پنج فیلم نامزد بهترین مستند در چهارمین جشن خانه سینما شد و در سال ۱۳۷۹ فیلم منتخب در جشنواره کیش شد.

دورخ، اما سرد: فیلم دورخ، اما سرد بر یکی از مهم‌ترین معضلات کلانشهر تهران دست گذاشته است. این فیلم جست و جوهایی در پارک‌ها و مناطق پایین کلانشهر تهران است که انباشته از اعتیاد، قمار، خودکشی، فحشاء و سوء استفاده جنسی از کودکان خیابانی است. این مستند به طور خاص در مورد پسر بچه‌های زیر ۱۵ سال است که در محیط‌ها و خانواده‌های معیوب زندگی می‌کنند. آن‌ها از خانه فرار کرده‌اند و در معرض آسیب‌های اجتماعی مانند: اعتیاد، سوء استفاده جنسی و سایر بزهکاری‌ها هستند. این فیلم جایزه جشنواره فیلم کوتاه تهران و مستند دریایی کیش را برد.

بچه‌های خیابان: مستند بچه‌های خیابان در سال ۱۳۷۹ توسط محسن غلامزاده در ۱۲ قسمت برای شبکه چهارم سیما تولید شد. این مستند در هر قسمت به یکی از جنبه‌ها و دلایل پیدایش پدیده بچه‌های خیابان می‌پردازد و علاوه بر بررسی این پدیده

۱. در سال ۱۳۷۸ برای اولین بار مرکز فرهنگی، اجتماعی، رفاهی ویژه دختران خیابانی و فراری با عنوان «خانه ریحانه» راه اندازی شد.

در شهر و استان تهران، در شش قسمت به بررسی این پدیده در استان‌های فارس، اصفهان، خراسان، خوزستان، کردستان و هرمزگان می‌پردازد. برای تحلیل و بررسی این مجموعه مستند، دو قسمت به صورت تصادفی انتخاب شده و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند.

صورت‌های رنگ‌پریده: فیلم صورت‌های رنگ‌پریده به یکی از پدیده‌های شوم اجتماعی یعنی کودک آزاری می‌پردازد. این فیلم سعی دارد با ورود به دنیای کودکان و نوجوانانی که به هر ترتیب مورد آزار و اذیت والدین خود قرار گرفته‌اند تصویر و شمایی کلی از این پدیده شوم در جامعه ارائه دهد. این فیلم در سومین جشنواره بین‌المللی فیلم شهر در بخش «شهر و جامعه» برنده جایزه دوم شد.

روزهای بی تقویم: مستند روزهای بی تقویم به زندگی نوجوانان زیر ۱۸ سال که در کانون اصلاح و تربیت واقع در شهر زیبای تهران زندگی می‌کنند، می‌پردازد. در این فیلم مخاطب با زندگی، دغدغه و آرزوهای این نوجوانان که هر یک به جرمی در این کانون نگهداری می‌شوند، آشنا می‌شود. این فیلم جوایزی چون بهترین فیلم مستند نیمه بلند از جشنواره هات داکز تورنتوی کانادا، جایزه ویژه هیأت داوران سومین جشنواره کنتاکت اکراین، بهترین فیلم مستند جشنواره سه قاره هند، دیپلم افتخار بهترین کارگردانی از جشنواره فیلم فجر، بهترین فیلم در بخش مبارزه با مواد مخدر و دیپلم بهترین صدابرداری از جشنواره بین‌المللی سینما حقیقت را به دست آورده است.

بچه‌های اعماق: فیلم مستند بچه‌های اعماق که به بچه‌های خیابان و کار می‌پردازد موفق به دریافت پلاک نقره‌ای جشنواره «هوستن» آمریکا شد. در این مستند شاهد فعالیت «جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان» هستیم و مخاطب با برخی از فعالیت‌های این انجمن آشنا می‌شود. جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان در یکی از مناطق حاشیه‌ای شهر تهران، مرکزی خودجوش با حضور چند جوان داوطلب ایجاد کرده است و در آنجا امکان تحصیل کودکان آن منطقه را فراهم کرده است و اعضای

این انجمن به این کودکان آموزش می‌دهند، لوازم اولیه برای تحصیل در اختیار این کودکان قرار می‌گیرد و هر یک از اعضای انجمن درسی را که در آن مهارت بیشتری دارند به این کودکان آموزش می‌دهند.

آخرین روزهای زمستان: مستند آخرین روزهای زمستان به کارگردانی و تهیه‌کنندگی مهرداد اسکویی در سال ۱۳۹۰ ساخته شده است، این فیلم اپیزود دیگری از مستند روزهای بی تقویم است. در این فیلم نیز کارگردان به کانون اصلاح و تربیت شهر زیبای تهران رفته است و مخاطب در آنجا با زندگی چند نوجوان بزهکار زیر ۱۵ سال آشنا می‌شود.

تحلیل یافته‌ها

پس از مشاهده و تحلیل مستندهای اجتماعی با روش تحلیل محتوای کیفی، به دسته‌بندی منسجمی از چگونگی بازنمایی آسیب‌های اجتماعی در مستندهای اجتماعی پس از انقلاب و نهادهای مؤثر در شکل‌گیری این آسیب‌ها رسیدیم که به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. مسائل اجتماعی زاینده تضاد طبقاتی موجود در جامعه (تضاد بین اقشار کم درآمد و پردرآمد جامعه) است.

نظریه تضاد، انحراف را زاینده ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه طبقاتی می‌داند. این نظریه در تحلیل خود از مسائل اساسی از قبیل روابط حاکمیت (قدرت، استثمار، کنترل و خفقان)، تقسیم کار، توزیع نامساوی امکانات اقتصادی و تغییرات و دگرگونی‌های اساسی بحث می‌کند. این نظریه بر این باور است که جوامع طبقاتی اصالتاً بر تضاد و رقابت استوارند و نظام‌های اجتماعی و ارزش‌های موجود توسط زور و قدرت بر افراد جامعه تحمیل شده‌اند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

دو مستند **کودک و استعمار** (۱۳۵۸-۱۳۶۱) و **کوره‌پزخانه** (۱۳۵۹) علت پیدایش کودکان کار را معلول ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع طبقاتی می‌دانند. در این دو فیلم بیش از هر چیز بر زندگی فقیر و غنی اشاره می‌شود.

مثلاً در مستند **کودک و استعمار** بر این مسئله تأکید می‌شود که در جامعه طبقاتی گروه‌های بالادست منافع، اراده و عقاید خود را بر گروه‌های فرودست تحمیل می‌کنند که این امر بهره‌کشی انسان از انسان، از خودبیگانگی طبقات فرودست، فقر اقتصادی و فرهنگی را در پی دارد. این فیلم کار کودکان را محصول نظام طبقاتی موجود در جامعه می‌داند و بیش از هر چیز شرایط اجتماعی جامعه را به نقد می‌کشد، از سوی دیگر در بخشی از فیلم که از انحرافات و انواع جرم‌های کودکان سخن به میان می‌آید وجود تبعیض‌های موجود و شکاف عمیق بین طبقه مرفه و فقیر جامعه به عنوان مهمترین انگیزه کودکان و نوجوانان برای ارتکاب جرم عنوان می‌شود، در واقع آن‌ها برای کاهش این شکاف به انواع جرم‌ها دست می‌زنند.

فیلم **کوره‌پزخانه** نیز شرایط سخت کار کودکان، دستمزد، وضعیت مسکن و خوراک آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و در مواردی با مقایسه وضعیت کارگران با کارفرمایان به نقد چنین شرایطی می‌پردازد و فقر و کار کودکان را بیش از هر چیز محصول تضاد طبقاتی موجود در جامعه می‌داند. مثلاً این موضوع مطرح می‌شود که کارفرمایان برای پرداخت دستمزد کمتر به کودکان آن‌ها را به کار می‌گمارند و از آن‌ها به بدترین شکل بهره‌کشی می‌کنند.

۲. آسیب‌های اجتماعی ناشی از فقر اقتصادی است (فقر باعث جرم می‌شود).

مرتن بر این باور بود که فقر باعث رفتار انحرافی می‌شود، چرا که فشار ساختاری جامعه به افراد از طریق تشویق‌ها و تبلیغاتی که درباره اهداف فرهنگی انجام می‌گیرد باعث کجروی می‌شود. آنومی و بی‌هنجاری در دیدگاه مرتن زمانی اتفاق می‌افتد که

هنجارهای اجتماعی با واقعیت اجتماعی در ستیزند و از این طریق بر افراد جامعه فشار وارد می‌شود و هرگاه راه‌های مقبول دستیابی به این هدف‌ها برای فرد فراهم نباشد و او ناچار باشد راه‌های دیگری در پیش گیرد، ممکن است رفتاری از فرد سرزند که به انحراف اجتماعی منجر گردد. در فیلم‌های **بچه‌های خیابان**، **دوزخ**، **اما سرد** و **بچه‌های اعماق** فقر اقتصادی دلیل شکل‌گیری بسیاری از آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان عنوان شده است.

در بخشی از فیلم **بچه‌های خیابان** درمورد گرایش بچه‌های خیابانی به انواع جرم‌ها این موضوع توسط گوینده فیلم بیان می‌شود که بزرگترین مشغله ذهنی کودک خیابانی کسب پول و درآمد برای زندگی است، بنابراین این کودکان، ناخودآگاه به سودآورترین روش بزه که همان خرید و فروش مواد مخدر است، گرایش پیدا می‌کنند. در فیلم **دوزخ اما سرد** یکی از مهمترین دلایل روی آوردن کودکان و بزرگسالان به انواع جرم‌ها اعم از دزدی، اعتیاد، خرید و فروش مواد مخدر و غیره فقر و تنگدستی مالی عنوان می‌شود. در این فیلم برخی کودکان در مورد دزدی خود چنین می‌گویند: «مثلاً تو شناسنامه نداری، بری دنبال کار بگردی، بهت کار نمی‌دن، بهت اطمینان ندارند، تو گشنگی می‌کشی و اون موقع دیگه جز کار خلاف چیزی دیگه‌ای به ذهنت نمی‌رسه». در فیلم **بچه‌های اعماق** نیز فقر اقتصادی به عنوان مهم‌ترین دلیل کار کودکان مطرح می‌شود، در این فیلم تماشاگر با کودکانی آشنا می‌شود که به دلیل نیاز اقتصادی خود و خانواده‌شان مجبور هستند در خیابان‌ها کار کنند.

۳. آسیب‌های اجتماعی ناشی از مهاجرت و سکونت در مناطق حاشیه‌ای

شهرها (فقر فرهنگی) است.

همان گونه که در نظریه بی‌سازمانی اجتماعی پارک و برگس و بوم‌شناختی شنا و مک کی مطرح شده است عوامل شهرنشینی مانند: مهاجرت، زبان، قومیت و غیره می‌توانند در بروز آسیب‌های اجتماعی نقش داشته باشند. حرکات جمعیتی و بویژه

مهاجرت انسان‌ها از اجتماعات کوچک به بزرگ، روستاها به شهرها و نیز تبدیل جوامع قطعه‌ای و کوچک به جوامع مبتنی بر تقسیم کار و پهن دامنه، آثار بسیاری بویژه در بروز مسائل و بحران‌های اجتماعی دارد.

بی‌سازمانی اجتماعی در مستندهای کودک و استعمار، بچه‌های خیابان، دوزخ، اما سرد و بچه‌های اعماق به عنوان یکی از عوامل بی‌هنجاری مورد تأکید قرار گرفته است. در این فیلم‌ها چنین نشان داده می‌شود که کودکانی که از سایر شهرها به کلانشهرهایی مانند تهران مهاجرت کرده‌اند بیش از هرچیز در تنگنای مالی قرار می‌گیرند و به ناچار برای گذران زندگی به انواع جرم‌ها روی می‌آورند. دزدی، خرید و فروش مواد مخدر، قماربازی، بزهکاری، روسپیگری، مصرف مشروبات الکلی، پرخاشگری، خانواده‌های ازهم گسیخته و غیره از جمله بی‌سازمانی‌های اجتماعی است که در این مناطق به وفور یافت می‌شود.

در بخش سوم مستند کودک و استعمار با عنوان «فرهنگ» کارگردان به رواج نابهنجاری در بین نوجوانان می‌پردازد و در بیان انگیزه‌های جرم در بین کودکان و نوجوانان به این مسئله اشاره می‌شود که برخی از نوجوانان برای گذران زندگی از روستا و شهرستان خود برای یافتن شغلی مناسب به تهران مهاجرت می‌کنند و در آنجا به دلیل نبود شغل متناسب با آن‌ها جذب انواع باندهای تبهکارانه می‌شوند و به جرم‌های متعددی روی می‌آورند.

در مستند بچه‌های خیابان نیز به این موضوع به عنوان یکی از دلایل مهم افزایش جرم در بین کودکان خیابانی توجه خاص شده است. در این مستند برخی از کودکان خیابانی که با آن‌ها گفتگو می‌شود، کسانی هستند که از سایر شهرستان‌ها یا روستاها به تهران آمده‌اند و اغلب از وضعیت فعلی خود ناراضی‌اند که با ورود به تهران جذب باندهای بسیاری شده و در آنجا به انواع جرم‌ها مانند توزیع و خرید و فروش مواد مخدر دست زده‌اند.

بخش اعظمی از لوکیشن مستند **دوزخ اما سرد** در خرابه‌ها و پارک‌های یکی از مناطق پایین شهر تهران (منطقه ۱۲) می‌گذرد، در این مستند فقر مردم این مناطق و زندگی در چنین مکان‌هایی به عنوان یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار در بزهکاری و اعتیاد کودکان و نوجوانان این منطقه مطرح می‌شود. جرم‌هایی مانند سوء استفاده جنسی از کودکان، قماربازی و گرایش به انواع مواد مخدر در بین کودکان این منطقه به وفور یافت می‌شود.

در فیلم **بچه‌های اعماق** نیز که در مناطق حاشیه‌ای شهر تهران و بین مردم پایین شهر می‌گذرد، علت خیابانی شدن و کار کردن بسیاری از این کودکان به دلیل زندگی در چنین مناطقی است و شرایط زیست محیطی بر آینده و سرنوشت این کودکان تأثیر بسیاری گذاشته است. به عنوان مثال دختری درمورد علت اصلی کار خود در خیابان‌ها چنین می‌گوید: «من امینه هستم، ۱۳ ساله از افغانستان، کار می‌کنم چون وضع مالی مون خوب نیست، جوراب می‌فروشم سر چهارراه‌ها، دم مغازه‌ها تا بتونم خرج خودم و خونواده مو بدم».

۴. آسیب‌های اجتماعی ناشی از بلندپروازی‌ها و ارضا نشدن نیازهای نوجوانان

است.

دورکیم علت اصلی ایجاد آنومی در جامعه را تحولات شتابزده اقتصادی می‌داند. زیرا این تحولات نوعی بحران در نظام ارزشی و هنجاری جامعه به وجود می‌آورند که پیامدهای تحقق این تحولات شتابزده عناصری مانند «ثروت‌های ناگهانی» را در مقابل آن قرار می‌دهد، عناصری که وجود فقر را تحمل ناپذیر می‌کنند. پس هنگامی که در کنار این فقر غیرقابل تحمل، عناصری مانند «آرزوهای بلندپروازانه» به تصویر در می‌آیند، ساختار پایدار نیازهای افراد در هم می‌ریزد و شکل‌گیری «آرزوهای بی حد» توان کنترل این ساختار را از «نظام هنجاری سنتی» می‌گیرد، در این شرایط نیازها نیز ارضا

نمی‌شوند و اینجاست که ابزارهای مشروع و نامشروع برای خلاصی از آن «وضعیت تحمل‌ناپذیر» به کار گرفته می‌شوند (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۱۳).

یکی از مهمترین مسائلی که در فیلم‌های مورد بررسی به آن برخورد کردیم ارضا نشدن آرزوهای کودکان و بویژه نوجوانان و در نتیجه روی آوردن آن‌ها به سوی انواع جرم‌ها بویژه اعتیاد و مواد مخدر است. از بین فیلم‌های مورد بررسی، در دو مستند **بچه‌های خیابان** و **زیر پوست شهر** به این مسئله به عنوان یکی از دلایل بزهکاری نوجوانان توجه شده است.

در مستند **بچه‌های خیابان** یکی از دلایل مطرح شده از سوی یکی از کارشناسان درمورد فرار کودکان از خانه و رو آوردن آن‌ها به خیابان، رفع نشدن آرزوهای این کودکان است: به عنوان مثال یکی از کارشناسان در این مستند می‌گوید: «ساختار ذهنی نادرست در مورد موفقیت، خوشبختی یا آسایش: برخی کودکان ایده آلیست هستند، کمال‌طلبند و به آنچه دارند، قانع نیستند، این احساس در آن‌ها شکل می‌گیرد و چون نتوانستند در وضعیت فعلی به کمال مطلوبشان برسند، محیط زندگی‌شان را عوض می‌کنند، می‌گویند اگر از این شهر به شهر دیگر بروم شاید خوشبخت شوم، موفق شوم، شاید پولدار شوم و این مسائل می‌تونه از عوامل دخیل در فرار نوجوانان باشد».

مستند **زیر پوست شهر** نیز یکی از دلایل گرایش نوجوانان به اعتیاد را در رفع نشدن این آرزوها می‌داند. رخشان بنی اعتماد در بررسی دلایل گوناگون گرایش نوجوانان به اعتیاد این موضوع را نیز به عنوان یک عنصر مهم مطرح می‌کند و می‌گوید: «واقعاً ما چقدر شور و نیازهای بچه‌ها را می‌فهمیم؟ چقدر با اونا شادی مشترک داریم؟ اصلاً درمورد گذران اوقات فراغت بچه‌ها چقدر می‌دونیم؟ چرا اونا ما رو غریبه می‌دونند و حضور ما در روابطشون عجیب و غیرعاده؟ چرا باید نیازهای طبیعی بچه‌ها را جواب‌های غیر طبیعی بگیره و به نتایج غیر طبیعی برسه؟»

۵. آسیب‌های اجتماعی از طریق هم‌نشینی و تعامل با دیگران آموخته می‌شود.

ساترلند جرم را به آنچه که تفاوت ارتباطات نامیده است، مربوط می‌داند. به این معنی که در جامعه‌ای که دارای خرده‌فرهنگ‌های گوناگون متعددی است، برخی محیط‌های اجتماعی معمولاً مشوق فعالیت‌های غیرقانونی هستند، در صورتی که محیط‌های دیگر چنین نیستند. افراد از طریق ارتباط با دیگران که حامل هنجارهای تبه‌کارانه هستند، بزه‌کار یا تبه‌کار می‌شوند. به نظر ساترلند بیشتر رفتارهای بزه‌کارانه درون گروه‌های نخستین بویژه گروه همسالان فراگرفته می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۹). در مستندهای بچه‌های خیابان، زیر پوست شهر، دوزخ اما سرد و روزهای بی تقویم به این مسئله به عنوان یکی از دلایل مهم گرایش نوجوانان به بزهکاری بویژه اعتیاد اشاره شده است.

در مستند بچه‌های خیابان برخی از کودکان توسط دوستانشان به فرار از خانه تحریک شده بودند، به عنوان مثال در بخشی از این فیلم هنگام گفتگو با یک پسر نوجوان که از خانه فرار کرده است، مشخص می‌شود که او با یکی از دوستانش قرار گذاشته و خانه را ترک کرده است: «باهم قرار گذاشتیم که کجا وایستیم، با هم اومدیم تهران، ترمینال جنوب گرفتن مون و الان خانه سبز نگه‌مون داشتند» و در ادامه می‌گوید که رفیق آدم رو گول می‌زنه، نباید گول رفیق رو خورد. همچنین برخی از کودکان و نوجوانانی که در خانه سبز یا خانه ریحانه زندگی می‌کنند زمانی که از زندگی خود می‌گویند مخاطب متوجه وجود اعتیاد در پدر، مادر و یا هر دوی آنها می‌شود. اعتیادی

۱. خانه سبز مرکزی است برای جمع‌آوری، طبقه‌بندی و نگهداری کودکان خیابانی، زیر نظر معاونت امور اجتماعی شهرداری تهران که از تاریخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۷۸ به طور رسمی مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

۲. در سال ۱۳۷۸ برای اولین بار مرکز فرهنگی، اجتماعی، رفاهی ویژه دختران خیابانی و فراری با عنوان «خانه ریحانه» راه‌اندازی شد.

که دامن این کودکان را نیز گرفته است. مثلاً غزاله دختر نوجوانی است که پدرش معتاد به مواد مخدر بوده است و او نیز از این طریق به سوی مواد مخدر روی آورده است.

در فیلم *زیر پوست شهر* نیز موضوع معاشرت با دوستان و یادگیری از آنها به عنوان یکی از مهمترین عوامل مؤثر در گرایش نوجوانان به اعتیاد مطرح می‌شود. در یکی از سکانس‌های فیلم مردی با تماس با صدای مشاور درمورد مصرف حشیش توسط دختر برادر خود و چگونگی آشنا شدن این نوجوان با حشیش می‌گوید: «سر امتحان ثلث دوم یکی از هم‌کلاسی‌هایش که اتفاقاً اونم از دوستان نزدیک خونوادگی مونه بهش گفته اگه بکشیم درسامون رو بهتر می‌خونیم...». همچنین در این فیلم کارگردان هنگام گفتگو با یکی از نوجوانان معتاد به مواد مخدر به نام محمد وقتی از او می‌پرسد که اعتیادش به مواد مخدر چگونه شروع شد، او در جواب می‌گوید: «با رفیقام می‌نشستیم می‌کشیدیم، اول از حشیش شروع کردم، می‌گفتند اعتیاد نداره، تا زمانی که گیر کردم فهمیدم حشیش هم اعتیاد داره...».

در فیلم *دوزخ اما سرد* نیز این موضوع در لابلای صحبت‌های این کودکان به عنوان یکی از راه‌های آشنایی آنها با اعتیاد عنوان می‌شود. بسیاری از این کودکان عنوان می‌کنند که پدرشان معتاد بوده است و جلوی چشمان آنها مواد مخدر مصرف می‌کرده است و آنها هم در این فضا با مواد آشنا شده‌اند، برخی دیگر هم دوستانشان را عامل آشنایی آنها با مواد مخدر معرفی می‌کنند. به عنوان مثال یک کودک در خانه سبز در مورد روی آوردن خود به اعتیاد می‌گوید: *من هنوز بچه بودم، شیطان بودم، دنیا رو دوست‌تر می‌داشتم، دوستای نامردم بردنم تو یه خرابه، آلوده‌ام کرده‌اند...*

در مستند *روزهای بی تقویم* نیز وحید که معتاد به کراک است نوجوانی است که ابتدا در محیط خانه با این مواد آشنا شده است، برادران او معتاد به مواد مخدر بوده‌اند و وحید در درجه اول با اعتیاد از طریق آنها آشنا شده است و سپس با دوستانش به مصرف مواد مخدر روی می‌آورد.

۶. آسیب‌های اجتماعی ناشی از تضعیف پیوندهای اجتماعی فرد با دیگران

است.

نظریه کنترل (پیوستگی) اجتماعی آسیب‌های اجتماعی را ناشی از ضعیف شدن یا از بین رفتن پیوند و دلبستگی فرد نسبت به اعضای خانواده، دوستان و آشنایان می‌داند، در نتیجه بزهکاری زمانی رخ می‌دهد که قیود فرد نسبت به جامعه ضعیف شود یا به طور کلی از بین برود.

در اغلب فیلم‌های مورد بررسی یکی از مهمترین دلایل آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان از یکسو کاهش نظارت خانواده نسبت به فرزندان و از سوی دیگر از بین رفتن تعلقات و وابستگی کودکان و نوجوانان نسبت به اعضای خانواده بویژه پدر و مادرشان است. در لابلای صحبت‌های برخی از نوجوانان مستندهای زیر پوست شهر، بازی با زندگی، دوزخ، اما سرد، صورت‌های رنگ پریده و آخرین روزهای زمستان، این امر به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در گرایش نوجوانان به انواع کژرفتاری‌ها مطرح شده است.

در مستند زیر پوست شهر نظارت والدین نسبت به فرزندان‌شان کاسته شده است و در طول فیلم با پدر و مادرهایی مواجه می‌شویم که چند ماه و حتی در مواردی چند سال است که فرزندان‌شان به سوی مواد مخدر روی آورده‌اند و آن‌ها بسیار دیر متوجه این موضوع شده‌اند. به عنوان مثال یکی از مادران درمورد چگونگی متوجه شدن اعتیاد فرزندش می‌گوید: یکی از بچه‌های محل اومد بهم گفت، اول که مُقر نیومد، قرآن آوردم وسط قسمش دادم، گفت شش ماهه که می‌کشم...

در مستند بازی با زندگی (۱۳۷۹) دخترانی که از خانه فرار کرده بودند، به دلیل آزار و اذیتی که در محیط خانه نسبت به آن‌ها می‌شده است، تعلق و دلبستگی‌شان نسبت به والدین را از دست داده بودند و به هیچ وجه حاضر به بازگشت به محیط خانه نبودند. یکی از دختران فراری درمورد علت فرار خود از خانه می‌گوید: «زمانی که از

منزل بیرون او مدم به شدت ناراحت و عصبی بودم، هیچ چیز فرقی نداشت، برام مهم نبود چه بلایی سرم میاد و یا با چه اتفاقاتی ممکنه روبرو شم، از همه چیز و همه کس متنفر بودم، ... دوست داشتم تا می‌تونم از محل زندگیم، از اطرافیان سنگدل، از خانه‌ای که عقاب سیاه برام بال می‌گشود، از جایی که احساس امنیت نمی‌کردم و همیشه درد و رنج و عذاب بود و از جایی که همیشه از آن فراری بودم، دور شم...»

در **روزهای بی تقویم** نیز سجاد فرزند طلاق است، پدر و مادرش او را رها کرده‌اند و خبری از فرزندشان ندارند و همین عامل خود عدم کنترل و نظارت والدین را از سویی و از بین رفتن دلبستگی نسبت به والدین را از سویی دیگر در پی دارد، همچنین در مستند **صورت‌های رنگ‌پریده و دوزخ** اما، سرد نیز بسیاری از کودکان خانه سبز یا سازمان بهزیستی، فرزندان خانواده‌هایی هستند که پدر یا مادر به دلیل طلاق و یا مرگ یکی از زوجین ازدواج کرده و در نتیجه فرزند خود را رها کرده‌اند، در چنین شرایطی است که چون هیچ نظارتی نسبت به این کودکان وجود ندارد در نتیجه شاهد بروز انواع جرم‌ها توسط این کودکان در جامعه هستیم که در تمام این موارد ضعیف شدن پیوند افراد نسبت به اعضای خانواده در پیدایش انواع جرم‌ها در بین نوجوانان مؤثر نشان داده شده است.

در مستند **آخرین روزهای زمستان** یکی از نوجوانان کانون اصلاح و تربیت به نام فرشاد از خانواده خود می‌گوید، این که مادرش مرده است و پدرش ازدواج کرده است و در حالی که گریه می‌کند، می‌گوید: «پدرم به اون زنش گفته بود، بچه ندارم، یه زن دیگه گرفت، ما رو ول کرد، منو برادرمو مادر بزرگم بزرگ کرد، پدرم گفته بود اینا رو بذارین سگا بخورند...». زمانی که کارگردان از او سؤال می‌کند دوستش داری؟ می‌گوید: نه، ما رو ول کرد تو خیابونا، تو پارک‌ها می‌خوابیدیم.

با تحلیل محتوای کیفی مستندهای اجتماعی باید گفت که از بین ۱۰ فیلم مورد بررسی، دو فیلم با رویکرد تضاد، چهار فیلم با دیدگاه کارکردگرایی و چهار فیلم با دو

رویکرد کارکردگرایی و کنش متقابل نمادین به مطالعه مسائل اجتماعی پرداخته‌اند. نتایج حاصل از بازنمایی آسیب‌های اجتماعی در مستندهای مورد بررسی که با توجه به چارچوب نظری تحقیق و با روش تحلیل محتوای کیفی بدست آمده، در جدول ۲ خلاصه شده است.

جدول ۲- چگونگی بازنمایی آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان در مستندهای اجتماعی پس از انقلاب اسلامی ایران

ردیف	نام فیلم	چگونگی بازنمایی آسیب‌های اجتماعی بر اساس رویکردهای غالب در جامعه شناسی مسائل اجتماعی	نظریه مرتبط با آسیب اجتماعی	رویکرد غالب فیلم
۱	کودک و استعمار (۱۳۶۱-۱۳۵۸)	- تضاد طبقاتی موجود در جامعه - فقر اقتصادی	- نظریه مارکس	- تضاد
۲	کوره پزخانه (۱۳۵۹)	- تضاد طبقاتی موجود در جامعه - فقر اقتصادی	- نظریه مارکس	- تضاد
۳	زیر پوست شهر (۱۳۷۵)	- عدم ارضای نیازها و آرزوها - عدم نظارت و کنترل خانواده - معاشرت با دوستان و همسالان - ناباب - عدم کارایی نهاد خانواده و مدرسه	- آنومی دورکیم - کنترل اجتماعی - همنشینی افتراقی - متغیرهای الگویی	- کارکردگرایی - کنش متقابل نمادین
۴	بازی با زندگی (۱۳۷۹)	- تضعیف پیوندهای اجتماعی - فرد با والدین	- همبستگی اجتماعی	- کارکردگرایی
۵		- فقر اقتصادی (فشار ساختاری)	- نظریه فشار	- کارکردگرایی

چگونگی بازنمایی آسیب‌های اجتماعی ... ۱۰۷

<p>- کنش متقابل نمادین</p>	<p>ساختاری - بی‌سازمانی اجتماعی - همنشینی افتراقی - کنترل اجتماعی - متغیرهای الگویی</p>	<p>- مهاجرت و یا سکونت در مناطق حاشیه‌ای شهرها - معاشرت با دوستان و همسالان ناباب - عدم نظارت و کنترل خانواده عدم کارایی نهاد خانواده</p>	<p>دوزخ، اما سرد (۱۳۷۹)</p>
<p>- کارکردگرایی - کنش متقابل نمادین</p>	<p>- فشار ساختاری - بی‌سازمانی اجتماعی - آنومی دورکیم - کنترل اجتماعی - همنشینی افتراقی - متغیرهای الگویی</p>	<p>- فقر اقتصادی (فشار ساختاری) - مهاجرت و یا سکونت در مناطق حاشیه‌ای شهرها - فقر فرهنگی - عدم ارضای نیازها و آرزوها - تضعیف پیوندهای اجتماعی فرد با دیگران - عدم انطباق فرد با تعییرات سریع جامعه - معاشرت با دوستان و همسالان ناباب عدم کارایی نهاد خانواده</p>	<p>بچه‌های خیابان (۱۳۷۹)</p>
<p>- کارکردگرایی - کنش متقابل نمادین</p>	<p>- پیوند اجتماعی - همنشینی افتراقی - متغیرهای الگویی</p>	<p>- تضعیف پیوندهای اجتماعی فرد با دیگران - معاشرت با دوستان و همسالان ناباب - عدم کارایی نهاد خانواده</p>	<p>روزهای بی تقویم (۱۳۸۵)</p>
<p>- کارکردگرایی</p>	<p>- همبستگی اجتماعی</p>	<p>- تضعیف پیوندهای اجتماعی فرد با دیگران - عدم کارایی نهاد خانواده</p>	<p>صورت‌های رنگ پریده (۱۳۸۴)</p>
<p>- کارکردگرایی</p>	<p>- فشار ساختاری - بی‌سازمانی اجتماعی</p>	<p>- فقر اقتصادی (فشار ساختاری) - مهاجرت و یا سکونت در مناطق حاشیه‌ای شهرها</p>	<p>بچه‌های اعماق (۱۳۸۶)</p>

- کارکردگرایی	- پیوند اجتماعی - هیرشی - متغیرهای الگویی	- تضعیف پیوندهای اجتماعی فرد با دیگران - عدم کارایی نهاد خانواده	آخرین روزها ی زمستان (۱۳۹۰)	۱۰
---------------	---	--	-----------------------------------	----

با مشاهده مستندهای مورد بررسی، یافته‌های به دست آمده در مورد نهادهای مؤثر در شکل‌گیری یا افزایش آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان بدین شرح می‌باشد:

۱. آسیب‌های اجتماعی ناشی از مشکلات درون خانواده (عدم کارایی نهاد خانواده) است.

بر طبق نظریه متغیرهای الگویی پارسونز در صورتی که نهادها و سازمان‌های کارگزار جامعه‌پذیری مانند خانواده، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی کارایی لازم را نداشته باشند، جامعه دچار بی‌سازمانی اجتماعی می‌شود که پیامد آن شیوع رفتار انحرافی است.

در بسیاری از فیلم‌های مورد بررسی نهاد خانواده مخدوش و از هم پاشیده است و در چنین فضایی است که فرزندان دچار درگیری‌های ذهنی و روحی می‌شوند و وقتی احساس کنند که در محیط خانواده به آنها توجهی نشده است و به جای ارضای نیازهای عاطفی مدام مورد آزار و شکنجه قرار می‌گیرند، کودکان و نوجوانان یا تصمیم به فرار می‌گیرند و یا این که به دامن همسالان خود پناه می‌برند. از مجموع ۱۰ فیلم مورد بررسی، در هفت فیلم زیر پوست شهر، دوزخ اما سرد، بازی با زندگی، بچه‌های خیابان، صورتهای رنگ‌پریده، روزهای بی‌تقویم و آخرین روزهای زمستان این طور برمی‌آید که به جای این که اعضای خانواده در کنار یکدیگر زندگی کنند، همه چیز سر جای خود باشد و آرامش و امنیت در فضای خانه موج بزند، خانواده‌ها

مخدوش و بیمار هستند، پدر و مادر یا روابط سرد و بی‌روحی با یکدیگر دارند و یا در بیشتر موارد از یکدیگر جدا شده‌اند. در نتیجه از نظر بعد تربیتی توجه به مواردی مانند چگونگی رفتار با فرزندان، کنترل رفت و آمدها، چگونگی رابطه با دوستان و همسالان مورد تغافل قرار می‌گیرد و نوجوانان از درس و تحصیل بازمی‌مانند یا فضای خانه را ترک می‌کنند و یا برای برطرف کردن نیازهای عاطفی خود با دوستان ناباب ارتباط برقرار می‌کنند و به اولین چیزی که به سوی آن دعوت می‌شوند که اغلب موارد مواد مخدر است، جواب مثبت می‌دهند. در این هفت مستند نهاد خانواده به عنوان مهمترین عامل روی آوردن کودکان و نوجوانان به سوی انواع جرم و بزهکاری عنوان شده است.

در مستند زیر پوست شهر تیغ اصلی انتقادات به سوی خانواده‌هاست، بسیاری از والدین نوجوانان معتاد به مواد مخدر به دلیل غفلت از فرزندان خود متوجه اعتیاد فرزند خود نشده‌اند. در این فیلم با مادرهایی آشنا می‌شویم که از اعتیاد نوجوان‌شان بسیار شگفت زده هستند و کاملاً ناگهانی از این موضوع با خبر شده‌اند، از سوی دیگر عدم توجه خانواده‌ها و والدین به نیازهای فرزندان و نوجوانان‌شان نیز یکی دیگر از مواردی است که در این فیلم از سوی کارگردان مورد تأکید قرار می‌گیرد.

در فیلم بازی با زندگی با زندگی سه دختر آشنا می‌شویم که هر سه آن‌ها دلیل فرار از خانه را مشکلات درون خانه اعلام می‌کنند، هر سه این دختران در خانواده توسط والدین یا سرپرست خود مورد آزار و اذیت جسمی قرار گرفته‌اند و حتی یکی از این دخترها توسط پدرش مورد تجاوز قرار گرفته است و محیط نا امن خانه باعث فرار این دختران از خانه شده است. آمنه یکی از دخترهای خانه ریحانه که در مستند بازی با زندگی مخاطب با او آشنا می‌شود می‌گوید: اگه با مامانم لج می‌کردیم به دائم زنگ می‌زد، ما رو به خونه‌شون می‌برد و زندونی می‌کرد او با داییم با کارد و انبردست و

هرچی دم دستشون بود کتکمون می‌زدند، با انبردست گوشت بدنمون رو می‌کنند، با کارد می‌زدند.

در مستند **بچه‌های خیابان** با زندگی دختری ۱۸ ساله به نام غزال آشنا می‌شویم که از آنجا که پدرش معتاد بوده است، او نیز به اعتیاد گرایش پیدا کرده است. او در بخشی از صحبت‌هایش در مورد مشکلات محیط خانه‌ای که در آن سکونت داشته است می‌گوید: **بابای معتادم منو فرستاده بود تو اعتیاد، برو اینو بخر، همه‌ش تو کار دزدی بود، کار نمی‌کرد ... می‌گفتم دندونم درد می‌کنه می‌گفت بیا بهت تزریق کنم، خوب شه ... دیگه من خودم به این کار عادت کرده بودم، بابام نمی‌کشید ما حالمون بد بود، شب که می‌اومد خونه من و خواهرم ادامه کار اونو می‌کشیدیم...**

در فیلم **صورت‌های رنگ‌پریده** کودکان توسط والدین‌شان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. مثلاً دختر چهار ساله‌ای به نام هانیه در خانه توسط پدرش مورد شکنجه قرار می‌گیرد یا آرزو دختر دو ساله‌ای است که توسط پدرش خفه و کشته شده است. در این فیلم همچنین هنگام گفتگو با کودکان در ستاد پذیرش و ساماندهی کودکان خیابانی آنها علت خیابانی شدن خود را در مشکلات درون خانه و عدم سرپرستی توسط والدین‌شان اعلام می‌کنند. به عنوان نمونه برخی از کودکان رو به دوربین در مورد آزار و اذیت‌هایی که در محیط خانه به آنها روا می‌شده است می‌گویند: «**۱۰ ساله بودم، تو چشمام سیخ کباب رفت، همه جا رو می‌زد، صورت، کمر، بعضی اوقات گردنمو می‌گرفت آویزون می‌کرد به دیوار، بابام یه همچین آدمی بود.**»

در فیلم **دوزخ اما سرد** یکی از مهم‌ترین دلایل فرار کودکان از خانه و روی آوردن آنها به خیابان محیط نا امن خانه اعلام می‌شود، این که والدین پس از طلاق هیچ یک حاضر به نگهداری از کودک خود نشده‌اند و این کودک بی پناه مکانی جز خیابان نداشته و در پی آن برای سیر ماندن و زنده ماندن مفری جز دزدی و روی آوردن به سایر جرم‌ها نداشته است. این کودکان در بیان علل خیابانی بودن خود دلایلی

چون بی خانمان بودن و عدم نگهداری توسط والدین‌شان را عنوان می‌کنند، مطرح کردن مشکلاتی مانند «خونواده‌هایی که الان بچه‌هاشون رو ول کردند، الان باعث و بانی تمام ما یا بچه‌های دیگه که کنار خیابون خوابیده‌اند همین خونواده‌ها هستند» از جمله مواردی است که از سوی این کودکان به عنوان دلایل خیابانی شدن و در نتیجه ارتکاب جرم مطرح می‌شود.

در فیلم **روزهای بی تقویم** با زندگی نوجوانی آشنا می‌شویم که اگر خانواده به خوبی از او مراقبت می‌کرد و سرپرستی فرزند خود را برعهده می‌گرفت، اکنون این نوجوان در این مکان حضور نداشت. سجاد یکی از نوجوانان کانون اصلاح و تربیت نوجوانی است که پدر و مادرش از یکدیگر جدا شده‌اند، مادرش مجدداً ازدواج کرده، به سوئد رفته و دو سال است که هیچ خبری از او ندارد، سجاد نزد عمویش زندگی می‌کند و به جرم سرقت موتور دستگیر شده است، او در زندگی سختی‌های زیادی کشیده است و در این سختی‌ها پدر و مادرش که او را ترک کرده‌اند مقصر اصلی هستند. در **مستند آخرین روزهای زمستان** نیز یکی از مهمترین دلایلی که برخی از این نوجوانان به انواع جرم‌ها اعم از سرقت یا اعتیاد دست زده‌اند، محیط نا امن خانه و یا وجود پدر و مادری معتاد است و طبیعی است که فرزندان چنین خانواده‌هایی نیز بیش از هر چیز جذب باندهای تبهکار می‌شوند. مثلاً ابوالفضل نوجوانی ده ساله است که پدر و مادری معتاد دارد و آن‌ها نیز به جرم سرقت در زندان به سر می‌برند.

۲. دولت مقصر اصلی پیدایش آسیب‌های اجتماعی است.

دو فیلم **کودک و استثمار** و **کوره‌پزخانه** دلیل اصلی کار کودکان را در شرایط استعماری و دیکتاتوری زمان قبل از انقلاب می‌دانند، این دو فیلم به هیچ وجه در بیان علت کار کودکان، خانواده‌ها را مقصر نمی‌دانند، مثلاً در فیلم **کودک و استثمار** بیان می‌شود «برخلاف نظر عده‌ای تحمیل والدین و سرپرستان باعث استثمار کودکان نیست

بلکه برعکس این نظام استثماری سرمایه‌داری است که بنیان اقتدار پدر یا سرپرست خانوار را درهم می‌کوبد و موجب سوء استفاده از این کودکان می‌شود. این خانواده‌ها دسته‌جمعی با هم کار می‌کنند تا نمیرند، اگر کار هم نمی‌کردند چه سرنوشتی می‌داشتند، آیا گرسنگی دسته‌جمعی خانواده قابل تحمل است؟...». در واقع این فیلم‌ها سیاست‌های نادرست اقتصادی را به عنوان یکی از دلایل مشکلات مالی قشر پایین جامعه اعلام می‌کنند و دولت و مسئولین را هدف قرار می‌دهند تا برای حل چنین مشکلاتی چاره‌ای بیاندیشند.

در مستند **زیر پوست شهر** نیز یکی از دلایل اصلی ترویج اعتیاد در بین نوجوانان دسترسی آسان و ارزان به مواد مخدر در تمام مناطق شهر عنوان می‌شود. در گفتگوی کارگردان با برخی از مردم آن‌ها از در دسترس بودن مواد و عدم توجه دولت به این مسئله شکایت می‌کنند و خواستار بهبود اوضاع هستند.

فیلم **بچه‌های اعماق** نیز که به پدیده کودکان کار پرداخته است به نوعی دولت را مقصر اصلی این پدیده قلمداد می‌کند. در این فیلم که شاهد فعالیت جمعیت دفاع از کودکان کار هستیم، در راهپیمایی روز جهانی کودک از جمله پلاکاردهایی که دوربین بیش از بقیه بر آن زوم می‌کند، حاوی این جمله‌هاست: «بهره‌کشی از کودکان نشانه بی‌توجهی دولت‌ها نسبت به سرنوشت کودکان است». «تأمین و تضمین شرایط تحصیل اجباری و رایگان برای همه کودکان از وظایف اصلی دولت‌هاست». همچنین در این فیلم یکی از اعضای جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان که در مناطق حاشیه‌ای شهری در حال تدریس به این بچه‌هاست می‌گوید: «ما می‌خواهیم به جامعه بگیم که همچین بچه‌هایی وجود دارند، وظیفه دولت و حکومت است که به این بچه‌ها امکانات بده، توانمندشان کند...». این بخش از صحبت این جوان به حدی از دید کارگردان مهم بود که برای تأکید بیشتر بر این موضوع در تیتراژ پایانی فیلم، باز صدای این فرد شنیده می‌شود که می‌گوید: وظیفه دولت و حکومت است که به این بچه‌ها امکانات بده.

در فیلم **دوزخ اما سرد** در گفتگو با برخی از اهالی منطقه ۱۲ تهران که در مورد انواع جرم در این منطقه صحبت می‌کنند، برخی از اهالی منطقه یکی از دلایل ترویج اعتیاد در آنجا را دسترسی راحت مواد مخدر در این منطقه از سویی و بی توجهی دولت نسبت به چنین مسائلی از سوی دیگر می‌دانند. به عنوان مثال یکی از جوانان ساکن در آن محل در مورد گسترش زیاد اعتیاد در این منطقه می‌گوید: «همه حق دارند که مواد می‌کشند یا هروئین می‌کشند، چون اینجایی که من هستم، می‌تونم نشون بدم همین دور و بر من ۲۰ تا دوا فروش هست... مشکل اینه که تو مملکت ما شل می‌گیرند خودشون نمی‌خوان جلو نشون و بگیرند، همین می‌شه که مردم راحت رو میارن به مواد».

۳. آسیب‌های اجتماعی ناشی از مشکلات درون مدرسه است.

مدرسه یکی از نهادهای اجتماعی است که بعد از خانواده، نقش مهمی در زندگی اجتماعی کودکان و نوجوانان به عهده دارد. زیرا دانش‌آموز بیشتر وقت زنده و فعال خود را در مدرسه می‌گذراند. موقعیت و برنامه‌های مدرسه اثر مهمی در علاقه‌مندی یا فرار نوجوان از مدرسه دارد. در مستندهای مورد بررسی چندان به نقش مدرسه در گرایش نوجوانان به انواع جرم‌ها اعم از اعتیاد، بزهکاری، دزدی و غیره اشاره نشده است و تنها در مستند **زیر پوست شهر** که دلایل روی آوردن نوجوانان به پدیده اعتیاد را از ابعاد گوناگون مورد کنکاش و بررسی قرار می‌دهد، به این مسئله توجه شده است. در این فیلم در پاسخ به سؤال کارگردان از برخی از نوجوانان و والدین آنها در مورد این که آیا راجع به مواد مخدر در مدارس هم چیزی شنیده‌اند، مخاطب با پاسخ‌هایی مانند «والله زبون به زبون شنیدم، گفتند که هست» یا «پسرم که امسال مدرسه می‌رفت یه بار بهم گفت بچه‌ها تو مدرسه راهنمایی هروئین خرید و فروش می‌کنند»، مواجه می‌شود. البته پرداختن به این موضوع در همین حد بود و کارگردان چندان وارد عمق و بررسی ابعاد گوناگون این مسئله نشد.

در مورد نقش وسایل ارتباط جمعی در پیدایش آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان ذکر این نکته لازم است که در هیچ یک از فیلم‌های مورد بررسی به نقش رسانه‌ها در شکل‌گیری یا افزایش آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان هیچ گونه اشاره‌ای نشده بود.

نتایج به دست آمده از تحلیل هر یک از مستندهای مورد بررسی در مورد نقش هر یک از سه نهاد خانواده، مدرسه و دولت در جدول ۳ ارائه شده است:

جدول ۳- نقش نهادهای مؤثر در پیدایش آسیب‌های اجتماعی

ردیف	نام فیلم	نقش سه نهاد خانواده، مدرسه و دولت در پیدایش آسیب‌های اجتماعی	نهاد اصلی
۱	کودک‌واستثما ر (۱۳۶۱- (۱۳۵۸)	- سیاست‌های اقتصادی نادرست - شرایط استثماری رژیم پیشین	- دولت
۲	کوره‌پزخانه (۱۳۵۹)	- سیاست‌های اقتصادی نادرست	- دولت
۳	زیر پوست شهر (۱۳۷۵)	- عدم توجه و غفلت خانواده‌ها از فرزندان - ارضا نشدن نیازهای فرزندان در محیط خانواده - دسترسی آسان و ارزان به مواد مخدر در تمام محله‌های شهر و بی توجهی دولت - خرید و فروش مواد مخدر در مدرسه	- خانواده - دولت - مدرسه
۴	بازی با زندگی (۱۳۷۹)	- عدم توجه والدین به نیازهای عاطفی فرزندان - تبعیض بین فرزندان - اعتیاد پدر	- خانواده

	- عدم سرپرستی کودک توسط هیچ یک از والدین		
۵	<ul style="list-style-type: none"> - طلاق و جدایی والدین از یکدیگر - اعتیاد والدین - عدم سرپرستی کودک توسط هیچ یک از والدین - مشارکت مأمورین انتظامی با معتادان در ازای گرفتن پول از آنها - عدم توجه نه چندان زیاد دولت نسبت به توزیع و خرید و فروش مواد مخدر 	دوزخ، اما سرد (۱۳۷۹)	- خانواده - دولت
۶	<ul style="list-style-type: none"> - اعتیاد والدین - طلاق و جدایی والدین - عدم توجه والدین به نیازهای عاطفی فرزندان - نا امن بودن محیط خانواده - ارضا نشدن نیازهای فرزندان در محیط خانواده 	بچه‌های خیابان (۱۳۷۹)	- خانواده
۷	<ul style="list-style-type: none"> - طلاق و جدایی والدین - عدم سرپرستی کودک توسط هیچ یک از والدین - احساس ترس و نفرت نسبت به والدین 	روزهای بی تقویم (۱۳۸۵)	- خانواده
۸	<ul style="list-style-type: none"> - آزار و اذیت جسمی کودک یا نوجوان در محیط خانواده - طلاق و جدایی والدین - عدم توجه والدین به نیازهای عاطفی فرزندان 	صورت‌های رنگ پریده (۱۳۸۴)	- خانواده
۹	- بی توجهی دولت نسبت به کودکان کار	بچه‌های	- دولت

	اعماق (۱۳۸۶)	بویژه کودکان مناطق حاشیه‌ای شهر	
۱۰	آخرین روزهای زمستان (۱۳۹۰)	- اعتیاد والدین - وجود فرزند زیاد - عدم توجه والدین به نیازهای عاطفی فرزندان - عدم سرپرستی کودک توسط هیچ یک از والدین	- خانواده

نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان گفت از بین ۱۰ مستند مورد بررسی پس از انقلاب، دو فیلم با رویکرد تضاد، چهار فیلم با رویکرد کارکردگرایی و چهار فیلم با دو رویکرد کارکردگرایی و کنش متقابل نمادین به مطالعه مسائل اجتماعی پرداخته‌اند و می‌توان گفت که رویکرد غالب مستندسازان کشورمان پس از انقلاب در بازنمایی آسیب‌های اجتماعی رویکرد کارکردگرایی بوده است.

در مورد تفاوت بازنمایی آسیب‌های اجتماعی در مستندهای اجتماعی در سه دوره زمانی تقسیم شده پس از انقلاب باید گفت که مستندهای ساخته شده در دهه اول انقلاب در نمایش آسیب‌های اجتماعی با افکار «مارکسیستی» به بازنمایی مسائل اجتماعی پرداخته‌اند که نمونه بارز آن فیلم کودک و استعمار است. در دو فیلم کودک و استعمار (۱۳۵۸-۱۳۶۱) و کوره‌پزخانه (۱۳۵۹) کار کودکان حاصل سیاست‌های نادرست اقتصادی قلمداد می‌شود و با رویکرد تضاد به مسائل اجتماعی توجه شده است. چراکه دیدگاه تضاد به تمرکز ثروت و قدرت که در دست عده‌ای محدود از افراد یک جامعه است، توجه می‌کند (ستوده، ۱۳۸۹: ۱۴۳). در این دو فیلم موضوعاتی مطرح می‌شود که در فیلم‌های دهه ۷۰ و ۸۰ کمتر شاهد مطرح شدن چنین مسائلی در

مستندهای اجتماعی هستیم که می‌توان گفت این موضوع بیش از هر چیز تحت تأثیر شرایط سیاسی و باز اولیة انقلاب است.

در مستندهای تولید شده دهه ۷۰ و ۸۰ آسیب‌های اجتماعی مطرح شده در فیلم‌ها از جنبه‌های متعددی مورد بررسی قرار می‌گیرند و همه این مستندها با رویکرد کارکردگرایی و در مواردی کنش متقابل نمادین به بازنمایی مسائل اجتماعی می‌پردازند اشاره به عدم رفع نیازها و آرزوهای کودکان و نوجوانان (نظریه آنومی دورکیم)، از بین رفتن تعلقات و دلبستگی کودکان و نوجوانان به اعضای خانواده (نظریه پیوستگی اجتماعی)، تغییرات سریع اجتماعی (نظریه دورکیم)، مهاجرت از روستاها به مناطق حاشیه‌ای شهرها و زندگی در مناطق پایین دست (نظریه بی‌سازمانی اجتماعی)، فقر اقتصادی و فشار ساختاری (نظریه فشار ساختاری) معاشرت و همنشینی با دوستان و همسالان ناباب (نظریه همنشینی افتراقی) و عدم کارایی نهاد خانواده (نظریه متغیرهای الگویی) از جمله مهمترین مسائلی است که در این مستندها به آن توجه می‌شود.

پس هر چند در مستندهای اولیة انقلاب به دلیل باز بودن فضای اجتماعی و سیاسی آن دوره زمانی مستندسازان به نقد تضاد طبقاتی موجود در جامعه می‌پردازند اما از سال‌های آغازین دهه ۶۰ به یکباره این روند به اتمام می‌رسد که مهم‌ترین شاهد مدعای این مسئله توقیف مستند کودک و استثمار است. در فیلم‌های دهه ۷۰ و ۸۰ هرچند از فقر مالی سخن به میان می‌آید، اما هیچ‌گاه اشاره‌ای به این که این فقر حاصل تضادهای موجود در جامعه است، نمی‌شود و بیشتر از دیدگاه مرتونی در رویکرد کارکردگرایی به مسائل اجتماعی توجه می‌شود، یعنی ذکر این نکته که فقر در یک ساختار اجتماعی فشارهایی را برای بروز انواع خاصی از کجروی‌ها فراهم می‌کند.

در سؤال دوم نقش چهار نهاد خانواده، دولت، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی در ایجاد مسائل اجتماعی کودکان و نوجوانان مورد بررسی قرار گرفت. در مستندهای دهه ۶۰ یعنی دو مستند کودک و استثمار و کوره‌پزخانه به هیچ وجه خانواده مقصر شناخته نمی‌شود، در حالی که در مستندهای دهه ۷۰ و ۸۰ محیط خانواده بسیار آشفته

و پریشان می‌شود و علت گرایش کودکان به انواع جرم‌ها اعم از اعتیاد، سرقت و یا فرار از خانه در محیط نابسامان خانواده جستجو می‌شود.

با توجه به نتایج به دست آمده از فیلم‌های مورد بررسی، در هفت فیلم زیر پوست شهر، بازی با زندگی، دوزخ، اما سرد، بچه‌های خیابان، روزهای بی‌تقویم، صورتهای رنگ پریده، بچه‌های اعماق و آخرین روزهای زمستان «خانواده» به عنوان یکی از مهمترین عوامل دخیل در ایجاد مسائل اجتماعی کودکان و نوجوانان شناخته شده است. در واقع همان طور که پارسونز در نظریه خود اشاره کرده است یکی از مشکلات خانواده‌ها در فیلم‌های مورد مطالعه این است که این نوع خانواده‌ها به خوبی وظایف خود را به لحاظ اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تربیتی ایفا نمی‌کنند. همین امر باعث می‌گردد فرزندی که در این نوع خانواده‌ها رشد می‌کنند، به دلیل کم‌رنگ شدن جایگاه خانواده در میان خود، به دوستان و اجتماعی روی آورند که مشوق و زمینه ساز عامل‌های آسیب‌زای فردی و اجتماعی هستند.

در مستندهای نام برده شده بسیاری از کودکانی که به انواع بزهکاری‌ها اقدام کرده بودند، یا از خانواده‌های تک‌والدی بودند که پدر و مادر از یکدیگر جدا شده و یا یکی از آن‌ها فوت کرده بود و یا در صورت طلاق هیچ یکی از والدین حاضر به سرپرستی فرزند خود نشده‌اند، پس زمانی که قرار باشد وظایف پدر و مادر را تنها یکی از آن‌ها یا شخص دیگری غیر از والدین به دوش بکشد، این مسئله در خانواده اختلال ایجاد می‌کند و نتایج زیانباری رخ می‌دهد که مهم‌ترین آن گرایش کودکان و نوجوانان به انواع انحرافات است.

ذکر این نکته نیز لازم است که شرایط مغشوش خانواده در مستندها به یکباره رخ نمی‌دهد، یعنی در حالی که در مستند زیر پوست شهر (۱۳۷۵) غفلت خانواده‌ها و عدم توجه آن‌ها به فرزندان و نیازهای آن‌ها باعث گرایش نوجوانان به انواع مواد مخدر می‌شود، در مستندهای اواخر دهه ۷۰ و طول دهه ۸۰ شاهد از هم پاشیدگی کامل

خانواده‌ها هستیم. در واقع شرایط آنومی در این مستندها به اوج خود می‌رسد و شرایط آسیب‌زای خانواده نقش بسزایی در بزهکاری اعضاء خانواده دارد. این عوامل را می‌توان در مواردی مانند: طلاق یا جدایی والدین، وجود ناپدیری و نامادری، اعتیاد والدین، اختلافات خانوادگی، خشونت والدین بر فرزندان، بزهکاری اعضاء خانواده، فقر عاطفی، تبعیض بین فرزندان، کثرت فرزندان و غیره جستجو کرد.

در فیلم‌های **کودک و استثمار**، **کوره‌پزخانه** و **بچه‌های اعماق** که موضوع اصلی آن‌ها در مورد کودکان کار بوده است، دولت مقصر اصلی پدیده کار کودکان معرفی شده است، دو فیلم **کودک و استثمار** و **کوره‌پزخانه** که هر دو در سال‌های اولیه انقلاب ساخته شده‌اند، پدیده کار کودکان را ناشی از سیاست‌های اقتصادی نادرست موجود در جامعه دانسته‌اند، مستند **بچه‌های اعماق** نیز که به پدیده کودکان کار و بچه‌های خیابان در مناطق پایین شهر تهران پرداخته است، در به وجود آمدن این شرایط و عدم امکان تحصیل برای کودکان بیش از هر چیز به نقش دولت در این زمینه تکیه کرده و معتقد است که دولت باید برای رفاه حال این کودکان چاره‌ای بیندیشد. همچنین در مستندهای **زیر پوست شهر** و **دوزخ**، اما سرد که عوامل گوناگون مؤثر بر پیدایش بزهکاری بین کودکان و نوجوانان مورد بررسی قرار گرفته است بر دسترسی همه‌جایی، آسان و ارزان به مواد مخدر در مناطق گوناگون شهر نیز اشاره شده است که در این زمینه دولت مقصر شناخته می‌شود، اما اشاره به نقش دولت در این دو فیلم نسبت به نقش خانواده کمرنگ‌تر بوده است.

در مورد نقش مدرسه در ایجاد آسیب‌های اجتماعی بویژه بروز بزهکاری در بین نوجوانان تنها در مستند **زیر پوست شهر** به نقش نهاد آموزش و پرورش در گرایش نوجوانان به اعتیاد اشاره شده است. در این فیلم دسترسی و خرید و فروش مواد مخدر در مدرسه به عنوان یکی از عوامل مهم شیوع اعتیاد در بین نوجوانان ذکر شده است. ذکر این نکته نیز لازم است که در هیچ یک از فیلم‌های مورد بررسی به نقش وسایل

ارتباط جمعی یا رسانه‌ها در بروز آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان هیچ گونه اشاره‌ای نشده است که می‌توان از این موضوع به عنوان یکی از کاستی‌های مستندهای اجتماعی نام برد.

منابع

- احمدی، حبیب. (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- حسینی، حسن. (۱۳۸۵)، *کودکان کار و خیابان*، تهران: نشر سلمان، چاپ اول.
- دهقانپور، حمید. (۱۳۸۲)، *سینمای مستند ایران و جهان*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۸)، *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول
- ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۸۹)، *آسیب‌های اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران: انتشارات آوای نور، چاپ بیست و یکم.
- سلیمی، علی و داوری، محمد. (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی کجروی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانش، چاپ دوم.
- صدیق سروسنایی، رحمت‌اله. (۱۳۸۸)، *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)*، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم.
- عبداللهی، محمد. (۱۳۸۷)، «طرح مسائل اجتماعی در ایران: اهداف و ضرورت‌ها». *مسائل اجتماعی ایران / انجمن جامعه‌شناسی ایران*، (مجموعه مقالات)، تهران: نشر آگه، چاپ دوم، بهار.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ ششم.

چگونگی بازنمایی آسیب‌های اجتماعی ... ۱۲۱

- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۸۳)، *وندالیسم، مبانی روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی رفتار ندالستی در مباحث آسیب‌شناسی و کزرفتاری اجتماعی*، تهران: انتشارات آن، چاپ اول.

- مک‌کوئیل. (۱۳۸۸)، *درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی*، ترجمه: پرویز اجلالی، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، چاپ سوم.

- ممتاز، فریده. (۱۳۸۵)، *انحرافات اجتماعی، نظریه‌ها و دیدگاه‌ها*. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.

- مهدی‌زاده، سیدمحمد. (۱۳۸۷)، *رسانه‌ها و بازنمایی*، تهران: مرکز مطالعات و توسعه رسانه‌ها، چاپ اول.

- ولد، جرج. (۱۳۸۰)، *جرم‌شناسی نظری*، ترجمه: علی شجاعی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

- Givvons, D.C. (1992). **Society, crime & Crimminal Behaviour**. United Hall Inc.
- Hagan, John. (1994). *crime & disrepute USA*: pine froge press.
- Hirshi, Travis. (2001). **Caused of delinquency**, Berkeley, CA: University of California Press.
- Leon, Anna. (2005). **Soscial Problems Community, Policy and Social Action**. Guerrero Pacific Lutheran University Pine Forge Press, Imprint of Sage Publications, Inc, London, New Delhi.
- Mayring, Philipp.(2004). **Qualitative Content Analysis**, in Uwe Flick, Ernst Von Karadoff and Ines. Steinke. (eds) , **A Companion to Qualitative Research**, London: Sage.
- Merton, Robert. (1968). **Social Theory and Social Structure**. New York: Free Press, Enlarged Edition.

- Mooney, Lind & Knox, David. (2002). **Undrestanding Social Problems.** Caroline schacht East Caroline University, Third Edition.
- Moulder, Frances. (2000). **Social Problems of modern world: A Reader.** Publisher: Cengage Learning, Edition 1.

